

نیما

شماره مسلسل ۸۹

سال هشتم

آذرماه ۱۳۳۴

شماره نهم

تربیت

یکی از بزرگترین دشواری‌های امروز، تربیت و برآوردن فرزند است. برای خانواده‌هایی که فقیرند یا زنده‌گانی متوسط دارند و هفت هشت تن یا بیشتر فرزند دارند تهیهٔ مخارج اولیه از قوت و جامه، مسکن و نظافت و طبیب و دوا و لوازم مدرسه و امثال آن که بر شمردن این همه تأمل می‌خواهد، سخت‌ترین مصیبت‌هاست، و کسانی جملهٔ «سخت‌ترین مصیبت‌ها» را خوب درک می‌کنند که بدین درد گرفتارند.

از مرحلهٔ مادی که بگذریم در تربیت فکری و رشد معنوی چنین عائله‌ای عقباتی هولناک‌ترست. پدر بیچاره باین دلخوش است که اگر بخون دل و سائل تحصیل فرزندش را تهیه می‌کند و او را بمدرسه می‌سپارد پس از چند سال دستگاه فرهنگ جوانی هنرمند و کار آزموده و مستعد باو تحویل خواهد داد که در امور زندگی مدد کار خانواده باشد و باری از دوش وی بردارد، غافل از این‌که دستگاه تربیتی نه تنها معلوماتی باو نیاموخته است که بکار آبد بلکه چنان او را بار آورده است که نه برای خانواده‌اش مفیدست و نه برای اجتماع.

اگر دعوی کنیم که روش تربیت در سی چهل پیش از هر جهت بصلاح و سداد و یا کد امنی و عفت نزدیکتر بوده است مرّ بیان امروز ما را بارتجاع متهم نفرمایند. هنوز مردمان آن دوره بیش و کم زنده هستند و راه تحقیق باز است و وسیلهٔ سنجش موجود. درسی سال پیش در طهران مدرسه‌ای بود بنام «دارالمعلمین عالی» که بعدها همان مدرسه پایه و اساس دانشگاه گردید. معلمین و مرّبیانی که درین مدرسه کار میکردند باتفاق در مراتب فضیلت و شرافت بی نظیر بودند و برای اینکه تصوّر اغراق نرود چند تن را نام می‌برم: مرحوم غلامحسین رهنما، مرحوم میرزا محمود خان شیمی، مرحوم شیخ مرتضی نجم آبادی، مرحوم شیخ حبیب‌الله منجم، مرحوم شیخ محمدحسین گنابادی و آقایان میرزا ابوالحسن خان فروغی، میرزا عبدالعظیم خان قریب، شیخ محمّد حسین فاضل تونی و دیگران.

اینجا سخن از فضایل علمی نیست آنچه بیشتر درخور توجه است مراتب دیانت و تقوی و پرهیزکاری و عقیدت و اخلاص مذهبی این بزرگواران است، و من معتقدم از روزی که کاخ دانشگاه برآمده است تا روزی که فرو ریزد نظیر اینان کمتر دیده شود. این بزرگان رفتند و زمام تربیت نسل را بشاگردان خود وا گذاشتند و آنها نیز بشاگردان خود. انحطاط تربیتی و اخلاقی نژاد، در مدتی کمتر از سی سال که دوسه طبقه بیش، از پی هم بروی کار نیامده است چندانب محسوس است که محتاج باقامت دلایل نیست و باین نسبت معلوم نیست بعد از سی چهل سال دیگر وضع اخلاقی و تربیتی ما بکجا خواهد رسید.

از عواملی که در نظم اجتماع و تربیت مردم تأثیری خاص دارد رعایت اصول و قوانین مذهبی است. هیچ مذهب و دینی در دنیا وجود ندارد که برخلاف مبانی اخلاقی و مصالح اجتماعی دستورهائی داده باشد. کمال مطلوب و غرض اصلی، وصول بمقصد نهائی انسانیت است. هادیان ملل و راهنمایان بشر هر يك راهی را که بدان مقصد می‌پیوندند نموده اند و مردم را بدان راه خوانده اند. بقول حکیم ناصر خسرو:

تو مؤمن و گرفته محمد را از کافر و گرفته مسیحا را

ایشان پیمبران و رفیقانند چون دشمنی تو بیهده ترسارا؟

شرط اصلی بدین راه در شدن است و سالک بودن، چه بی راهی و سرگردانی را
فریانهائی بزرگ است که از جمله گسیخته ماندن نظم زندگی دنیای است.

از مطلب دور نشوم که اینگونه انتباهات شیوه و اعظان است. مقصود این است
که در سی چهل سال پیش محصلین در خانواده هائی بر می آمدند که افراد آن خانواده
ناز کوچک و بزرگ بقیود مذهبی پای بند بودند و همین اعتقاد آنها را از بسیاری از
صفات ذمیمه دور می داشت، وقتی هم از خانه بمحیط مدرسه انتقال می یافتند معلمینی
با تقوی و پرهیزکار آنان را ارشاد می فرمودند که همان رفتار و اعمالشان از گفتن و
پند دادن بی نیازی می بخشید.

گذشته از اینها طبقات دیگر اجتماع هم بنوبت خود در عقاید مذهبی راسخ
بودند بطوریکه مثلاً اگر با سوداگری کم مایه معامله ای «حضرت عباسی» صورت
میگرفت تقریباً اطمینان بود که فریب و زبانی بکار نرفته است.

وجدان مذهبی در انسان چندان تأثیر نیک دارد که آن تأثیرات با اجرای قوانین
و ایجاد عوامل - آن هم در اجتماعی که بیم و امیدی بر مقرراتش مترتب نیست - ممکن
نیست حاصل شود. چنین تربیتی مفید و مؤثر را که هنوز در اجتماع ریشه اش
نخوشیده است و با اتمامی اندک فوایدی بسیار از آن میتوان یافت از دست نهادن
از غفلت و نابخردی است. خداوند نیامر زاد و از رحمت خود محروم فرماید کسانی را
که در فرهنگ ایران بعداً درست کردن عقاید دینی کوشیدند و این اساس استوار
هزار و چند صد ساله را از نادانی و بی حکمتی چنان متزلزل کردند که تجدید و
استحکام بنیان آن باسانی میسر نیست.

اگر می بینید فرزندان ما بدسته ها و جمعیت های ناهناسب می پیوندند و بافکار
ناشایسته و زهر آلود میگردند و از تحصیل بازمی مانند و نصیحت نمی پذیرند بزرگترین
علت و سبب آن بی ایمانی است. تربیت اصیل مشرق زمینی را از دست دادیم و
تربیتی راهم که مغرب زمینیان از آن منتفع می شوند نیاموختیم.

کلاغی تک کبک در گوش کرد تک خوبستن را فراموش کرد

در تربیت قدیم اوقات شبانروز را بدین نهج تقسیم می کردند: هشت ساعت

خواب، هشت ساعت کار، هشت ساعت عبادت. از ساعات خواب و آسایش که بگذریم امروز از عبادت و توجه بخالق یکتا که خبری نیست. غیر از چند ساعتی که محصلین در مدارس می گذرانند بقیه اوقات را یا در سینما هستند یا روزنامه و مجله میخوانند یا از دستگاه رادیو استفاده می برند. درست است که اینها همه از عوامل مؤثر تربیت است اما بفیلم هائی که نشان داده می شود، بحکایات و داستان هائی که در جراید و مجلات بچاپ می رسد، بآثار و اشعاری که بوسیله رادیو انتشار می یابد توجه فرمائید و انصاف دهید که از این وسایل در ایران بجز ضرر و زیان چیزی عاید می شود؟ بر فرض اینکه خانواده و مدرسه بنیت ارشاد و اصلاح نوخاستگان متحد شوند و دست بدست یکدیگر بدهند با اینهمه فساد و بی باکی که در اجتماع هست کمترین توفیقی نخواهند یافت مگر اینکه باخلاص تمام نیروی ایمان را تقویت فرمایند.



علی شطرنجی سمرقندی
قرن ششم

مہتران این عصر فریبگی

بسر بخاک کریمان رفته رفتن به
که سوی در گه این مہتران عصر بیای
از آنکه هیچ ازین مہتران زیش و زکم
روانگردد در هیچ حال حالت و رای
اگر شفیع کنی خاک آن کریمان را
روا کنند همه حال حاجت تو خدای
اگر بمانند این مہتران بدین سیرت
چگونه عمر گذاریم؟ وای بر ما وای!